

حمایت از زنان در برابر خشونت در پرتو رویه دیوان اروپایی حقوق بشر: با اشاره به رویکرد نظام حقوقی ایران

موسی کرمی^۱، احمدرضا توحیدی^۲

چکیده

به نظر دیوان اروپایی حقوق بشر، خشونت علیه زنان، حق حیات و ممنوعیت شکنجه و اصل منع تبعیض را نقض می‌کند. دیوان ابراز می‌دارد که دول عضو کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، به دلیل پایبندی به ضابطه مساعی مقتضی ذیل مواد ۲ و ۳، ملزم به جرم‌انگاری برخی اعمال خشونت‌آمیز و اتخاذ اقدامات پیشگیرانه جهت ممانعت از وقوع خشونت بیشتر هستند. به علاوه، دولت‌های عضو باید درباره شکایات ناشی از خشونت تحقیق و تفحص کنند و مرتکبان را تعقیب و مجازات کنند. ناکامی در تحقق این تعهدات با میزان لازم از مساعی مقتضی می‌تواند به نقض مواد ۲ و ۳ بینجامد. سرانجام، ممکن است ناکامی دولت در اقدام بر اساس مساعی مقتضی در قبال شکایت مطرح شده و مبارزه با خشونت علیه زنان، نقض ماده ۱۴ به شمار آید. به نظر می‌رسد مقامات و محاکم ایران می‌توانند با لحاظ خصایص و الزامات دینی و فرهنگی، از دستاوردهای دیوان اروپایی در این زمینه بهره‌برداري کنند. در این مقاله، مسئله خشونت علیه زنان، با شیوه توصیفی - تحلیلی، در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر بررسی، و به‌فراخور، رویکرد نظام حقوقی ایران نیز در این زمینه تبیین می‌شود.

کلیدواژه‌ها

تبعیض علیه زنان، خشونت علیه زنان، دیوان اروپایی حقوق بشر، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، مساعی مقتضی

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی دانشگاه قم، قم، ایران mosakarami136767@gmail.com
۲. استادیار، گروه حقوق بین‌الملل دانشگاه قم، قم، ایران tohidi2004@yahoo.com

مقدمه

یکی از برجسته‌ترین و مترقی‌ترین اسناد الزام‌آور حقوق بشری در سطح جهان، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین^۱ (۴ نوامبر ۱۹۵۰) است. دیوان اروپایی حقوق بشر^۲ در آرای خود، متن این کنوانسیون را تبیین و تفسیر می‌کند (Bychawska-Siniarska, 2017, P.11). یکی از مسائل بررسی‌شده در این چارچوب، مقوله خشونت علیه زنان است. هرچند کنوانسیون مزبور مقرره‌ای اختصاصی راجع به منع خشونت علیه زنان ندارد، ولی به سبب زنده‌بودن این سند و ثابت‌نبودن ضابطه‌های موجود در آن، دیوان اروپایی حقوق بشر با لحاظ اقتضائات روز دست به تفسیر مقررات مربوط زده (Kabasakal, Spring 2018, P.21) و بسته به مورد، خشونت علیه زنان را نقض حق حیات (ماده ۲)، نقض ممنوعیت شکنجه و رفتار غیرانسانی و تحقیرآمیز (ماده ۳) و سرانجام نقض اصل منع تبعیض (ماده ۱۴) دانسته است. نظر به اهمیت رویه این دیوان در مقولات حقوق بشری، نگارندگان در این نوشتار بر آن شده‌اند تا از رهگذر شیوه توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر آراء دیوان نامبرده، رویه آن را در این زمینه بررسی کنند. به این منظور، خشونت علیه زنان در سه محور نقض حق حیات، نقض ممنوعیت شکنجه و رفتار غیرانسانی و نقض اصل منبع تبعیض مطالعه می‌شود. در این مسیر و به فراخور، رویکرد نظام حقوقی ایران و به‌ویژه نگرش لایحه «صیانت و کرامت و تأمین امنیت بانوان در برابر خشونت» و گاه رویه دادگاه‌ها در زمینه منع خشونت علیه زنان نیز بیان می‌شود.

۱. European Convention on the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms (EConHR)

این کنوانسیون تا تاریخ نگارش این نوشتار، دارای ۱۶ پروتکل الحاقی است که تصویب آخرین مورد آنها به ۲ اکتبر سال ۲۰۱۳ باز می‌گردد. برای دسترسی به متن این سند و نیز پروتکل‌های الحاقی به آن، ر. ک:

https://www.coe.int/en/web/conventions/full-list/-/conventions/webContent/en_GB/7435985

۲. European Court of Human Rights (ECHR)

مفهوم‌شناسی مصطلحات

۱. خشونت علیه زنان

از نظر لغوی، فرهنگ بزرگ سخن، خشونت^۱ را به معنای غضب و درشتی و تندگی کردن (انوری، ۱۳۸۱، ص ۲۷۶۹) و فرهنگ دهخدا آن را ضد لینت و نرمی تعریف کرده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۹۸۳۲). نظر اصطلاح حقوقی، اعلامیه ملل متحد در خصوص حذف خشونت علیه زنان^۲، خشونت علیه زنان^۳ را چنین باز شناخته است: «هرگونه عمل خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت که موجب ایراد یا احتمال ایراد آسیب یا رنج جسمی، جنسی یا روانی برای زنان و از جمله شامل تهدید به انجام چنین اقداماتی شود و به وقوع اجبار یا محرومیت خودسرانه از آزادی، چه در زندگی خصوصی و چه در زندگی عمومی، منتج شود» (DEVAW, 20 December 1993, art. 1).

بر پایه بند الف از ماده ۳ کنوانسیون پیشگیری و مبارزه با خشونت علیه زنان و خشونت خانگی^۴ (کنوانسیون استانبول)، خشونت علیه زنان «نقض حقوق بشر و تبعیضی علیه زنان است که به معنای تمامی اقدامات خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت که موجب بروز یا احتمال بروز آسیب یا رنج فیزیکی، جنسی، روانی یا اقتصادی و از جمله تهدید به این اقدامات، اجبار یا سلب خودسرانه آزادی، چه در زندگی خصوصی و چه در زندگی عمومی است» (Istanbul Convention, 11 May 2011, art. 3(a)).^۱ و فوق ماده ۳ لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت جمهوری اسلامی ایران، خشونت «عبارت است از هر رفتار عمدی که بر زن به جهت جنسیت یا موقعیت آسیب‌پذیر یا نوع رابطه وی با مرتکب واقع می‌شود و می‌تواند موجب ورود آسیب یا ضرر به جسم یا روان یا کرامت، شخصیت، حیثیت و یا حقوق و آزادی‌های قانونی زن شود». اگرچه نام این لایحه در اصلاحات قوه

۱. Violence

۲. UN Declaration on the Elimination of Violence against Women (1993) (DEVAW)

۳. Violence against women

4. CoE 2011 Convention on Preventing and Combating Violence against Women and Domestic Violence (Istanbul Convention)

قضائیه بر آن به لایحهٔ صیانت و کرامت و تأمین امنیت بانوان در برابر خشونت تغییر پیدا کرد و تعریف مذکور از خشونت نیز از آن حذف شد.

۲. تبعیض علیه زنان

تبعیض^۱ از لحاظ لغوی به معنای تقسیم و جداکردن بعضی از بعضی یا رجحان برخی بر برخی دیگر بدون مرجح آمده است (معین، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۲). از نظر اصطلاحی، تبعیض علیه زنان^۲ در مادهٔ ۱ کنوانسیون رفع کلیهٔ اشکال تبعیض علیه زنان^۳ این چنین تعریف شده است: «هرگونه تمایز، محرومیت، یا محدودیت بر مبنای جنسیت که اثر یا هدف آن مخدوش ساختن یا ملغی کردن شناسایی، بهره‌مندی یا اعمال حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و هر عرصهٔ دیگری در زندگی عمومی از سوی زنان، فارغ از موقعیت زناشویی آنان و بر پایهٔ برابری مرد و زن است» (UNGA, 18 December 1979, art.1). کنوانسیون استانبول نیز با تعریفی موسع از تبعیض در بند سوم از مادهٔ ۴ خود، در بند الف از مادهٔ ۳، خشونت علیه زنان را با تعریف یادشده در بالا، تبعیض علیه زنان به شمار می‌آورد (Astanbul Convention, 11 May 2011, art. 4(c) & 3(a)).

خشونت علیه زنان به مثابهٔ نقض حق حیات

۱. حق حیات به مثابهٔ ترجمان حقوق بشری ارزش حیات

انسان فاقد حیات، یعنی انسان فاقد شعور و عقل و اختیار انسانی؛ از این رو، باید حیات را به لحاظ اخلاقی، پایه‌ای‌ترین و بنیادی‌ترین عنصر مقوم ارزش انسانی دانست. حیات در این نگاه، به ظاهر سرمنشأ و خاستگاه دیگر ارزش‌هاست (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۹، ص ۳۷). از این رهگذر، ترجمان حقوق بشری ارزش حیات، «حق حیات»^۴ است (همان، ص ۳۸). حق حیات، به

-
1. Discrimination
 2. Discrimination against women
 3. Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women
 ۴. Right to life

مفهوم حق بنیادی انسان برای زندگی کردن، دامنه‌ی وسیعی در ادبیات حقوق بین‌الملل معاصر دارد. از آنجایی که بهره‌مندی از حقوق بشر پیش از هرچیز منوط به زنده‌بودن بشر است، حق حیات بر سایر حقوق اولویت دارد؛ زیرا بدون آن دیگر حق‌ها، ارزش و کاربردی ندارند (باقری و ملک‌شاه، ۱۳۹۰، ص ۲). به این اعتبار، حق حیات بنیادی‌ترین حق انسانی است و دیگر حق‌های پیش‌بینی‌شده در اسناد بین‌المللی حقوق بشر متوقف بر این حق هستند. اهمیت این حق تا به آنجاست که حتی در شرایط اضطراری نیز نمی‌توان آن را نادیده گرفت/قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۹، ص ۵۰). تکلیف دولت‌ها در قبال حق حیات تنها سلبی نیست، بلکه باید برای پیشگیری از نقض آن به دست اشخاص ثالث هم، به اقدامات ایجابی دست بزنند/همان، ص ۴۱-۴۲). البته بی‌گمان حق حیات مطلق نیست و استثنابردار است/قربان‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۱۶).

حقوق زنان، حقوقی بشری است و نقض این حقوق، در واقع نقض حقوق بشر به شمار می‌رود/مولوردی، ۱۳۸۵، ص ۷۱). یکی از مهم‌ترین وظایف دولت‌ها، حمایت و تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی بشر است که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر شناسایی و به رسمیت شناخته شده‌اند/عبداللهی و عبداللهی، ۱۳۹۳، ص ۴۴). بر این پایه، دولت‌ها در زمینه‌ی حمایت از حقوق زنان به‌عنوان بخشی از نظام عمومی قواعد حقوق بشری بین‌المللی، دارای تعهد هستند/مولوردی، ۱۳۸۵، ص ۷۱). تعهدات دولت‌ها در قبال حق‌های بشر و از جمله حق حیات بر سه دسته‌اند: تعهد به احترام، تعهد به حمایت و تعهد به اجرا^۱. دولت‌ها در تعهد به احترام موظف‌اند که از دخالت در بهره‌مندی افراد از حق‌های بشری خودداری کنند/تعهد سلبی). در تعهد به حمایت، دولت‌ها باید از نقض حقوق بشر افراد به دست اشخاص ثالث جلوگیری کنند/تعهد ایجابی). تعهد به اجرا(تسهیل یا فراهم ساختن) دولت‌ها را ملزم می‌سازد اقدامات و تمهیدات مقتضی تقنینی، اداری، بودجه‌ای، قضایی و از این دست را برای شناسایی و به رسمیت شناختن کامل حقوق بشر اشخاص اتخاذ کنند/تعهد ایجابی) (Stamatopoulou, 2007, P.151).

۱. Obligations to respect, protect and fulfill

در تلقی قرآن کریم نیز زندگی اساسی‌ترین هدیه‌ای است که به انسان‌ها داده شده است. برای حفظ این حق و عدم تجاوز به حریم آن، خداوند مجازاتی سخت را برای کسانی که حیات دیگران را تهدید کنند، در نظر گرفته است^۱ و در جای دیگر می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (اسراء، ۳۳)؛ یعنی: نفسی را که خدا برای آن حرمت قرار داده است، جز به حق، به قتل نرسانید. برای اینکه اهمیت حفظ حیات معلوم شود، خداوند در قرآن کریم مطلبی فرموده که در هیچ قانونی نیامده است. قرآن، احیای یک شخص را به منزلهٔ احیای تمام بشریت دانسته و قتل یک شخص را نیز کشتن تمام بشریت تلقی کرده است: «مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده، ۳۲)؛ یعنی: برای همین بر بنی‌اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس شخصی را بکشد بدون اینکه قتلی انجام داده یا در زمین فساد کرده باشد، مانند این است که تمام انسان‌ها را کشته است، و کسی که یک شخص را زنده کند، مانند این است که تمام انسان‌ها را زنده کرده است (آگاه، ۱۳۸۲، ص ۱۶۴-۱۶۳).

۲. نقض حق حیات از طریق خشونت علیه زنان

مادهٔ ۲ از کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، به حق حیات افراد می‌پردازد. وفق این ماده: «۱. حق همگان بر حیات را باید قانون حمایت کند. حیات هیچ‌کس نباید جز در مورد اجرای مجازات دادگاه پیرو محکومیت او به جرمی که این کیفر از سوی قانون برای آن مقرر شده است، از وی سلب شود؛ ۲. زمانی که سلب حیات ناشی از به‌کارگیری زوری باشد که [استفاده از آن] مطلقاً ضروری است، نقض این ماده به شمار نمی‌رود: الف) در هنگام دفاع اشخاص در مقابل خشونت غیرقانونی؛ ب) در موارد اقدام به بازداشت قانونی افراد یا جلوگیری از فرار شخصی که قانوناً در بازداشت است؛ ج) در انجام اقدامات

۱. در این زمینه، خداوند در آیه ۹۳ سوره نساء می‌فرماید: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا».

قانونی به منظور فرونشاندن شورش یا آشوب» (CoE, 4 November 1950, art. 2). از این رهگذر، دیوان اروپایی حقوق بشر در چند مورد از آرای خود درباره‌ی پرونده‌های مربوط به خشونت علیه زنان که منجر به مرگ شده یا متضمن اقدام به قتل بوده است، خشونت ذی‌ربط را ناقض حق حیات تشخیص داده است. طبق نظر دیوان، واژه‌پردازی ماده ۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر حکایت از آن دارد که دولت‌های عضو افزون بر تعهد خودداری از سلب حیات افراد، باید «اقدام مقتضی را برای حراست از جان افرادی که تحت صلاحیت آنها هستند، اتخاذ کنند» (ECHR, 16 April 1998, para. 36; ECHR, 9 June 1998, para. 36; ECHR, 15 January 2009, para. 49; ECHR, 31 May 2007, para. 49; ECHR, 23 February 2016, para. 45; ECHR, November 2020, P.1-4). نیز ر.ک:

تعهد دولت بر اتخاذ اقدامات مقتضی در مقابل حق حیات، سه تعهد جدا ولی مرتبط را دربر می‌گیرد. در تعهد نخست، دولت‌های عضو کنوانسیون باید «مقررات کیفری مؤثر» را وضع کنند و «برای پیشگیری، سرکوب و مجازات نقض چنین مقرراتی تشکیلات اجرای قانون کارآمدی وجود داشته باشد» (ECHR, 31 May 1998, para. 115; ECHR, 28 October 1998, para. 115; ECHR, 15 January 2009, para. 49; ECHR, 9 June 2009, para. 128; ECHR, 23 February 2016, para. 46). امروزه سازکارهای پیشگیرانه بزه‌دیده‌شناسی معطوف به آن است که هرچه بیشتر از میزان بزه‌دیدگی و اهدافی بکاهد که در معرض تعرض هستند، و در حمایت از بزه‌دیده بالقوه، خطر یادشده را تا آنجا که ممکن است به حداقل برساند. نخستین گام در این مسیر بی‌گمان تمسک به قدرت قانونگذار خواهد بود (عظیم‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۲۱۰). وفق نظر دیوان، چارچوب تقنینی دولت‌ها در این زمینه باید حمایت مؤثری را از قربانیان خشونت به عمل آورد. در این خصوص، دیوان چنین ابراز داشته است که وضع مقررات کیفری مؤثر می‌تواند تعهد به تعقیب مرتکبان خشونت خانگی را حتی در صورت انصراف قربانیان از شکایت خویش دربرگیرد. به باور دیوان، چارچوب تقنینی باید به‌رغم انصراف شاکیان از شکایت خود، امکان پیگیری شکایات مرتبط با خشونت خانگی را برای مدعی‌العموم فراهم آورد (ECHR, 9 June 2009, paras. 145-146). به همین خاطر بود که در پرونده‌ی آپوز علیه ترکیه، به سبب نبود چنین امکانی در قوانین ترکیه،

این کشور از سوی دیوان، ناقض ماده ۲ تشخیص داده شد. (ECHR, 9 June 2009, para. 146; و نیز ر.ک: Abdel-Monem, 2009).

در تعهد دوم از تعهدات سه‌گانه مورد نظر، دولت‌ها برای «حمایت از افرادی که جان آنها در خطر اقدامات مجرمانه فردی دیگر قرار دارد»، می‌بایست به «اتخاذ اقدامات پیشگیرانه» مبادرت جویند (ECHR, 28 October 1998, para. 115; ECHR, 31 May 2007, para. 49; ECHR, 15 January 2009, paras. 49-50; ECHR, 9 June 2009, para. 128; ECHR, 23 February 2016, para. 47; و نیز ر.ک: ECHR, November 2020, P. 1-4). البته اعمال این تعهد منحصر به زمانی است که «مقامات در آن هنگام از وجود مخاطره‌ای واقعی و حتمی برای جان شخصی خاص آگاه باشند یا باید منطقیاً از آن آگاه می‌بودند» (ECHR, 15 January 2009, paras. 49-50; ECHR, 9 June 2009, para. 47; ECHR, 23 February 2016, para. 47). در رویه دیوان درباره بایسته آگاهی مقامات از مخاطره مزبور از معیارهایی همچون شکایت قربانیان پیش از به قتل رسیدن و سابقه مرتکب در زمینه خشونت خانگی (ECHR, 9 June 2009, paras. 134 & 143)، مراجعه قربانیان به پلیس (ECHR, 31 May 2007, para. 52) و رسیدگی قبلی به مسئله در محاکم داخلی (ECHR, 15 January 2009, para. 53) به‌عنوان اماراتی دال بر لزوم آگاهی دولت از وضعیت مربوط نام برده شده است. برای بارشدن این تعهد بر دوش دولت، جدای از لزوم آگاهی مقامات از وضعیت ذی‌ربط، شدت آن وضعیت نیز باید به حد کافی برسد (ECHR, 31 May 2007, para. 52; ECHR, 15 January 2009, para. 53; ECHR, 9 June 2009, paras. 134-136). از مهم‌ترین سازکارها برای تضمین حقوق و آزادی‌های بشر، به‌کارگیری ابزار کیفری از طریق جرم‌انگاری رفتارهای تهدیدکننده آنها و مجازات ناقضان این حقوق است. حقوق کیفری عنصر ضروری هرگونه سیاست جامع حقوق بشر را تشکیل می‌دهد (عبداللهی و عبداللهی، ۱۳۹۳، ص ۴۴). از نظر دیوان اروپایی حقوق بشر، به عنوان تعهد سوم، دولت‌ها مکلف‌اند در خصوص قتل‌های رخ داده تحقیق و تفحص، و مرتکبان را مجازات کنند (ECHR, 15 January 2009, para. 150; ECHR, 9 June 2009, para. 62). دولت‌های عضو می‌بایست به منظور ایفای این تعهدات، مطابق با اصل مساعی مقتضی، عمل و اقدامات معقول و متعارف را اتخاذ کنند (ECHR, 9 June 2009, para. 146). در این زمینه، دیوان بر لزوم وجود یک نظام قضایی کارآمد و مستقل برای احراز سبب قتل و مجازات مرتکبان تأکید می‌ورزد و در مواردی که بازیگران غیردولتی

ECHR, 9 June 2009, para. 150) یا اشخاص خصوصی یا دولتی (*ECHR, 15 January 2009, para. 62*) با اعمال عامدانه خشونت علیه زنان مرتکب قتل شده‌اند، جبران خسارت کیفری را ضروری می‌داند. دیوان بر انجام رسیدگی‌های کیفری درباره خشونت ارتكابی علیه بانوان در یک بازه زمانی معقول، به‌عنوان تکلیفی بر دوش دول عضو کنوانسیون، پای می‌فشارد (*ECHR, 9 June 2009, para. 151*).

خشونت علیه زنان به‌مثابه نقض ممنوعیت شکنجه و رفتار غیرانسانی و تحقیر آمیز

۱. شکنجه و رفتار غیرانسانی و تحقیر آمیز به‌مثابه هتک کرامت انسانی

اصل حیثیت انسانی، بنیادی‌ترین اصل موضوعی حقوق بشری است؛ اصلی که از نقطه‌نظر حقوق بشری بی‌نیاز از اثبات و بلکه اثبات‌ناپذیر است (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۸ الف، ص ۲۸). آفریدگار یکتا در قرآن کریم به‌صراحت به کرامت انسان اشاره می‌کند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَبْرِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (سراء/۷۰). کرامت انسانی از منظر آموزه‌های اسلامی شامل کرامت ذاتی و اکتسابی است.

اسلام دو نوع کرامت برای انسان‌ها قائل است: ۱. کرامت ذاتی و حیثیت طبیعی که همه انسان‌ها، مادامی که با اختیار خود، به جهت ارتکاب به خیانت و جنایت بر خویشتن و دیگران، آن را از خود سلب نکنند، از این صفت شریف برخوردارند؛ ۲. کرامت ارزشی که از به کار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپور در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می‌شود. این کرامت، اکتسابی و اختیاری است. ارزش نهایی و غایی انسان همین کرامت است (جعفری، ۱۳۷۰، ص ۲۷۹).

یکی از زشت‌ترین و بارزترین جلوه‌های تعرض به حیثیت و کرامت انسانی، اعمال شکنجه و رفتارهای غیرانسانی و تحقیر آمیز است. در سطح بین‌المللی، به لطف ترویج اندیشه‌های انسانی و پیشرفت نهضت جهانی حقوق بشر، شکنجه، یکی از موارد نقض آشکار حقوق انسانی و لطمه به شرافت و سلامت جسمی و روانی افراد محکوم شناخته شد (رنجریان، ۱۳۸۴، ص ۱۴۹). هرگاه کمیسیون حقوق بین‌الملل، مهم‌ترین مصادیق قواعد آمره را نام می‌برد، در

کنار منع تجاوز، منع نسل‌زدایی، منع برده‌گیری و یا منع تبعیض نژادی، همواره منع شکنجه را نیز یکی از قواعد دارای ویژگی آمره می‌دانند (رنجبریان، ۱۳۸۷، ص ۲۰۷). در مسئله منع شکنجه غالباً در بادی امر، انگشت اتهام متوجه دستگاه‌های حکومتی است تا اشخاص خصوصی؛ با وجود این، از مسئله شکنجه به دست اشخاص غیردولتی و به ویژه خشونت‌های خانگی نباید غفلت کرد. حتی به لحاظ کمی نیز میزان قربانیان شکنجه‌های خانگی، گاه وضعی اسفبارتر از قربانیان شکنجه‌های حکومت دارند. به ویژه آنکه بیشترین قربانیان خشونت‌های خانگی افراد ضعیف و به‌طور خاص کودکان معصوم [و زنان] هستند (قاری سیف‌اطمی، ۱۳۸۹، ص ۶۹).

از چشم‌انداز اسلامی، با توجه به شرافت و نفاست منزلت انسانی در معرفت دینی، شارع تحمیل هرگونه ایذاء و رنجی را بر دیگری (اگرچه به صورت خفیف‌ترین وجه ممکن باشد) مؤکداً ممنوع ساخته و از ارتکاب هر رفتار موهنی که مغایر با شأن و منزلت انسان باشد، به شدت نهی کرده است^۳ (شهید ثانی، بی‌تا، ص ۴۸۳). مکتب اسلام شدت زشتی این نحو از رفتار را با رنج و ایذاء خداوند سبحان هم‌سنگ دانسته است، چنانکه برخی در مورد آیه: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» (احزاب/۵۷)، ایذاء خداوند را رنجاندن دوستان خدا شمرده‌اند و ایذای مؤمنان را موجب غضب خدای تعالی دانسته‌اند؛ چرا که مسلمان حرم خدا است (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۸، ص ۱۰۷) و حرمت مؤمنان نزد او بزرگ‌تر از حرمت خانه خداوند است؛ از این رو گاه تعذیب غیر را به منزله جنگ با خدا شمرده‌اند (حر عاملی، بی‌تا، ج ۸، ص ۵۸۷).

۲. خشونت‌ورزی علیه زن به‌سان نقض ممنوعیت شکنجه و رفتار غیرانسانی

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز، در ماده ۳ خود اشعار داشته است که «هیچ‌کس نباید در معرض شکنجه یا رفتار یا مجازات غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد» (CoE, 4 November 1950, art. 3). دیوان اروپایی حقوق بشر، تصدیق کرده است که اعمال خشونت به دست بازیگران غیردولتی و از جمله خشونت خانگی و کلیه اشکال خشونت جنسی، ذیل دامنه ماده ۳ کنوانسیون قرار می‌گیرد (ECHR, 4 November 2002, para. 89; ECHR, 4 December 2004, para. 153; ECHR, 27 September 2011, para 111; ECHR, 26 March 2013, para. 70). دیوان اروپایی حقوق بشر ابراز داشته است که برای قرارگرفتن یک عمل

خشونت‌آمیز ذیل دامنه‌ی ماده ۳ کنوانسیون، عمل‌ذی‌ربط باید به «میزانی حداقلی از شدت»^۱ برسد (ECHR, 28 May 2013, para. 48; ECHR, 28 January 2014, para. 35; ECHR, 27 May 2014, para. 131). نیل عملی خشونت‌بار به سطح لازم از شدت به «کلیه شرایط قضیه مربوط همچون مدت زمان رفتار ذی‌ربط، تبعات جسمانی یا روانی و در برخی موارد جنس و سن و سال و وضعیت سلامتی قربانی بستگی دارد» (ECHR, 28 January 2014, para. 35; ECHR, 27 May 2014, para. 57; ECHR, 3 September 2015, para. 39; ECHR, 16 July 2013, para. 48; ECHR, 28 May 2013, para. 48; ECHR, 2015, para. 131; نیز ر.ک.: ECHR, November 2020, P.4-7).

به باور دیوان، تجاوز به ^ثعنف و سایر اشکال خشونت ارتكابی علیه زنان از سوی مقامات دولتی می‌توانند ناقض ممنوعیت شکنجه ذیل ماده ۳ از کنوانسیون اروپایی حقوق بشر باشند (ECHR, 24 January 2008, paras. 85 & 106). درمقابل، دیوان تاکنون خشونت علیه زنان توسط بازیگران خصوصی را شکنجه قلمداد نکرده و صرفاً ابراز داشته است که خشونت بازیگران غیردولتی همچون تجاوز به ^ثعنف یا خشونت خانگی می‌تواند ذیل دامنه ماده ۳ قرار گیرد (ECHR, 26 November 2002, para. 89; ECHR, 4 December 2004, para. 70; ECHR, 27 September 2011, para. 111; ECHR, 26 March 2013, para. 153). درواقع، برخلاف رویه دیوان دایر بر ایجاد تفکیک میان اقداماتی که سوءرفتار به شمار می‌آیند، این نهاد قضایی در رابطه با اقدامات خشونت‌بار بازیگران خصوصی تنها به بیان این نکته اکتفا کرده‌اند که اعمال مربوط ذیل دامنه ماده ۳ قرار می‌گیرد یا خیر، و سخنی از توصیف آنها به مثابه شکنجه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز به میان نیاورده است (ECHR, 26 March 2013, para. 70; ECHR, 16 July 2013, para. 48; ECHR, 28 January 2014, paras. 41-42; ECHR, 27 May 2014, para. 61).

دولت‌های عضو کنوانسیون، با احراز قرارگرفتن خشونت علیه زنان ذیل دامنه ماده ۳ کنوانسیون دایر بر ممنوعیت شکنجه و رفتار غیرانسانی یا تحقیرآمیز، مکلف می‌شوند با آن مقابله کنند و به آن واکنش نشان دهند. در این رابطه، دیوان اروپایی حقوق بشر چنین اظهار

1. A minimum level of severity

نظر کرده که ماده ۱ کنوانسیون راجع به تعهد طرفین متعاهد کنوانسیون به تأمین حقوق و آزادی‌های تعریف شده در بخش نخست آن برای کلیه افراد حاضر در قلمرو آنها، به همراه ماده ۳ آن، دولت‌های عضو را به اتخاذ اقداماتی که برای تضمین قرارنگرفتن افراد تحت صلاحیت آنها در معرض شکنجه یا رفتار یا مجازات غیرانسانی یا تحقیرآمیز و از جمله سوءرفتار افراد خصوصی طراحی شده‌اند، ملزم می‌سازد (ECHR, 20 March 2012, para. 68; ECHR, 15 May 2012, para. 40; ECHR, 22 March 2016, para. 76). افزون بر اینکه نباید خود مبادرت به اعمال خشونت یا رفتارهای غیرانسانی یا تحقیرآمیز کنند (تعهد سلبی)، می‌بایست در این زمینه دست به اقدامات ایجابی نیز بزنند. وفق نظر دیوان، ماده ۳ کنوانسیون دو تعهد مجزا ولی مرتبط را بر دوش دولت‌های عضو این سند بار می‌کند. به باور دیوان، ازسویی تعهد ایجابی دولت‌ها شامل ایجاد چارچوب تقنینی برای پیشگیری و مجازات سوءرفتار افراد می‌شود و ازدیگرسو، آنها را ملزم می‌سازد تا به مجرد آگاهی از خطر حتمی سوءرفتار علیه شخصی معین یا وقوع پیشینی سوءرفتار، قوانین مربوط را اعمال کنند و از این رهگذر از قربانیان حمایت به عمل آورند و مسئولان رفتار ذی‌ربط را کیفر کنند (ECHR, 28 May 2013, para. 56; ECHR, 16 July 2013, para. 43; ECHR, 28 January 2014, para. 36; ECHR, 27 May 2014, para. 63). در ایفای این تعهدات در رابطه با خشونت علیه زنان می‌تواند به نقض ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر منجر شود.

به باور دیوان اروپایی حقوق بشر، دولت‌های عضو کنوانسیون برای تحقق ضابطه مساعی مقتضی^۱ در ایفای تعهدات خویش ذیل ماده ۳ از میزان معینی از حاشیه

۱. Due Diligence

اصل مساعی مقتضی در حقوق بین‌الملل حاکی از لزوم مسئولیت و پاسخگویی دولت‌ها در قبال حقوق بشر اتباع خویش است و مسئولیت پیشگیری از وقوع خشونت مبتنی بر جنسیت، پیگرد و مجازات مرتکبان آن و حمایت از بزه‌دیدگان و پرداخت غرامت به آنان را بر دوش دولت‌ها بار می‌کند (Goldscheid & Liebowitz, 2015, P.301).

صلاحیدید^۱ برخوردارند (ECHR, 24 April 2012, para.58). در واقع، فهرست معینی برای اقداماتی که دولت‌ها باید برای ایفای تعهدات خود آنها را به انجام برسانند، وجود ندارد و دیوان، طریقهٔ تحقق اصل مساعی مقتضی تعهدات مزبور را به انتخاب و اختیار خود دولت‌ها موکول کرده است؛ باین‌حال، دیوان با تأکید بر اینکه کنوانسیون برای حقوق و آزادی‌های نظری و خیالی تعبیه نشده و هدف از آن تأمین حقوق و آزادی‌های عملی و کارآمد است، خود را ملتزم می‌داند که «تضمین کند دولت‌ها به تعهدشان مبنی بر حمایت از حقوق افراد تحت صلاحیت خود عمل خواهند کرد» ملتزم می‌داند (ECHR, 28 January 2014, para.44; ECHR, 27 May 2014, para. 59).

یکی از علل و چه بسا مهم‌ترین علت وجود نظام حمایتی ویژه در کنار نظام حمایتی عام از برخی گروه‌های حقوق بشری یا گروه‌های خاص^۲، همانند کودکان و زنان و معلولان و کارگران، موقعیت آسیب‌پذیر آنان نسبت به دیگر افراد و گروه‌های حاضر در جامعه است. در واقع، همین موقعیت آسیب‌پذیر است که موجب می‌شود در نظام بین‌المللی حقوق بشر، افزون بر حمایت‌های عامی که از همهٔ انسان‌ها فارغ از جنس و نژاد و ملیت به عمل می‌آید، به‌فراخور، حمایت‌ها و امتیازات خاصی نیز به این گروه‌ها اعطا شود. دیوان در رویهٔ خود، توجه خاصی را به حمایت از افراد آسیب‌پذیر در برابر خشونت مبذول داشته است و بیان کرده که اقدامات اتخاذی از سوی دولت‌ها برای ایفای تعهدات ایجابی خود، باید «به‌طور ویژه از کودکان و سایر افراد آسیب‌پذیر حمایتی مؤثر به عمل آورد» (ECHR, 4 December 2003, paras. 99 & 105; ECHR, 31 July 2012, para. 150). در واقع، دیوان دربارهٔ اعمال خشونت نسبت به افراد آسیب‌پذیر نظیر کودکان و زنان، قائل به رویکرد سخت‌گیرانه‌تری است و حاشیهٔ صلاحیدید محدودتری را به دولت‌های عضو اعطا کرده است (ECHR, 4 December 2003).

۱. Margin of appreciation

حاشیهٔ صلاحیدید (حاشیهٔ مجاز تفسیر یا حاشیهٔ انعطاف یا حاشیهٔ ارزیابی)، به کشورها این امکان و اختیار را می‌دهد که میان منافع عمومی جامعه از یک طرف و حقوق و آزادی‌های افراد از سوی دیگر، توازن و تعادل برقرار کنند (عبیدی و زمانی، ۱۳۹۶، ص ۷۵).

۲. Special groups

دیوان اروپایی حقوق بشر در دعوی خانم آپوز علیه کشور ترکیه، اعلام کرد خواهان را که قربانی خشونت خانگی بود، می‌توان «آسیب‌پذیر» دانست (ECHR, 9 June 2003, para. 150).
 (2009, para. 160).

دولت‌های عضو کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، برای تعهد خود دایر بر تضمین اینکه افراد در معرض سوءرفتاری مغایر با ماده ۳ قرار نگیرند، باید به ایجاد «چارچوبی تقنینی که هدف آن پیشگیری و مجازات سوءرفتار توسط اشخاص خصوصی باشد» بپردازند (ECHR, 27 May 2014, para. 47).
 به دیگر سخن، ایشان برای پایبندی به مفاد ماده ۳، مکلفاند چارچوبی تقنینی را برقرار سازند که امکان اقدام علیه اشخاص متهم به اعمال خشونت خانگی علیه زنان را فراهم آورد (ECHR, 28 May 2013, para. 78; ECHR, 26 March 2013, para. 57).
 به علاوه، به باور دیوان، کشورهای عضو، افزون بر تعهد ایجاد یک چارچوب تقنینی کارآمد برای حمایت از قربانیان و مجازات مرتکبان، می‌بایست قوانین ذی‌ربط را در عمل نیز به اجرا درآورند (ECHR, 12 June 2008, para. 65).
 بی‌گمان، اگر مترقی‌ترین و متعالی‌ترین قوانین و مقررات، در ساحت جامعه، اعم از داخلی و بین‌المللی، آن هم به صورت مؤثر و درست اجرا نشوند، غایت قواعد حقوقی که همانا برقراری نظم و برپایی عدالت است، حاصل نخواهد شد.

دیوان، مشابه مورد ماده ۲ درباره حق حیات، ذیل ماده ۳ نیز دولت‌های عضو را ملزم ساخته است که اگر آگاه شوند یا باید آگاه باشند که افراد از سوءاستفاده رنج می‌برند یا در معرض خطر آن قرار دارند، می‌بایست اقدامات معقول را برای حمایت از ایشان در برابر سوءاستفاده بیشتر به عمل آورند (ECHR, 30 November 2001, paras. 74-75; ECHR, 10 May 2010, para. 50).
 براین اساس، دولت‌های عضو کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، حتی اگر خطری جان فرد را نیز تهدید نکند، باز هم مکلفاند اقدامات پیشگیرانه معقول را اتخاذ و براساس اصل مساعی مقتضی عمل کنند؛ ازاین‌رو، در صورت آگاهی دولت از وضعیتی مشتمل بر اعمال و ارتکاب خشونت و رفتار غیرانسانی و تحقیرآمیز مداوم علیه فرد^۱

۱. طبق تبصره ماده ۳۶ لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت: «هرکس همسر خود را به‌طور مکرر تحقیر کند، به یکی از مجازات‌های درجه هفت محکوم می‌گردد».

و عدم اقدام برای سرکوب یا فرونشاندن آن، ذیل ماده ۲ کنوانسیون، دولت مسئول خواهد بود. دیوان معیار آگاهی دولت از این‌گونه وضعیت‌ها را تماس مکرر قربانی سوءاستفاده با مقامات ملی و نیز مجازات پیشینی مرتکب آن سوءاستفاده یا رفتار از سوی مقامات بر شمرده است (ECHR, 16 July 2013, para. 50; ECHR, 3 September 2015, para. 141). دیوان دولت‌های عضو را به تحقیق و تفحص راجع به شکایات مرتبط با خشونت و تعقیب و مجازات مرتکبان مکلف می‌داند.^۱ دیوان، تعهد به تحقیق در مورد ادعای اعمال خشونت را صرفاً به خشونت‌های ارتكابی از سوی کارکنان دولتی محدود نمی‌سازد و آن را به وضعیت‌هایی که خشونت از سوی افراد خصوصی اعمال شده است نیز تسری می‌بخشد؛ از این‌رو، دول عضو کنوانسیون اروپایی حقوق بشر موظف‌اند درباره شکایات مربوط به خشونت خانگی و سایر اشکال خشونت، همچون تجاوز به عنف یا سوءاستفاده جنسی بازیگران خصوصی، تحقیق و تفحص کنند (ECHR, 23 January 2014, para. 63; ECHR, 28 April 2015, para. 32). جالب توجه آنکه دیوان دولت‌های عضو را متعهد می‌داند که در صورت آگاهی از وقوع سوءاستفاده، حتی بدون درخواست رسمی قربانی، تحقیقات را آغاز کند و این امر نیز منوط به تحقق میزان معینی از شدت در صدمه وارد شده نیست و بر این اساس سوءاستفاده‌های روانی و اقتصادی را نیز دربرمی‌گیرد (ECHR, 28 January 2014, paras. 46-47).

خشونت علیه زنان به مثابه نقض اصل منع تبعیض

۱. منع تبعیض به سان مؤلفه‌ای بنیادین در گفتمان حقوق بشر

منع تبعیض و برابری، از مؤلفه‌های بنیادین نظام بین‌المللی حقوق بشرند و برای اعمال و بهره‌مندی از حق‌های بشری ضروری هستند (CESCRs, 2 July 2009, para. 2). قاعده منع تبعیض در حقوق بین‌الملل کنونی از چنان اهمیتی برخوردار است که اساسنامه دیوان

۱. طبق ماده ۶۶ لایحه تأمین امنیت زنان، «کلیه واحدهای قضایی و انتظامی در صورت مراجعه بانوان در شکایت از جرایم موضوع این قانون موظف‌اند فوراً و خارج از نوبت تشکیل پرونده داده و تحقیق و رسیدگی را آغاز کنند».

بین‌المللی کیفری^۱ ذیل بند نخست ماده ۷ خود، جنایت آپارتاید (تبعیض نژادی) را یکی از مصادیق جنایات علیه بشریت نام می‌برد. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در قضیه بارسلونا تراکشن^۲ از جمله مصادیقی که برای بیان تعهدات عام‌الشمول^۳ دولت‌ها در برابر جامعه بین‌المللی برمی‌شمارد، منع تبعیض نژادی است. می‌توان گفت منع تبعیض نژادی که در رأی بارسلونا تراکشن آمده، تعهد دولت‌ها است که از قاعده آمره منع تبعیض نژادی سرچشمه گرفته است. با این تفسیر، می‌توان ادعا کرد که در حقوق بین‌الملل کنونی، قاعده منع تبعیض جایگاه قاعده آمره را داراست. هرچند باید خاطر نشان ساخت که نمی‌توان تمامی شئون منع تبعیض را در جایگاه قاعده آمره دانست.

در اسلام، تساوی ارزشی میان زن و مرد و نیز یکسان بودن راه ترقی برای آن دو، یک اصل اساسی است و در شمار اصول مسلم دینی به حساب می‌آید. در این زمینه می‌توان به آیاتی مانند «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات، ۱۳)، «أَنْتِي لَا أَضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى» (آل عمران، ۱۹۵)؛ «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل، ۹۷)؛ «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ تَقْيِيرًا» (نساء، ۱۲۴) استناد جست. این آیات بیانگر تساوی حقوق زن و مرد از چشم‌انداز اسلامی است. در این آیه‌ها مرد و زن با هم ذکر شده، ولی این دو موجود از نظر طبیعی و جسمی تفاوت‌هایی با هم دارند. این تفاوت‌ها اقتضای تقسیم مسئولیت‌ها و تربیت نظام‌های اجتماعی را می‌طلبند (جهانگیری و گروسی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۴).

بیش از دو دهه است که خشونت علیه زنان، نوعی تبعیض مبتنی بر جنسیت^۴ و نقض حقوق بشر زنان شمرده می‌شود (UNDAWDESA, 2010, P.13). دیوان اروپایی حقوق بشر، برای نخستین بار در پرونده آپوز علیه ترکیه در ۲۰۰۹م، اعلام کرد خشونت علیه زنان

۱. International Criminal Court (ICC)

۲. Barcelona Traction

۳. Erga Omnes Obligations

۴. Gender-based discrimination

می‌تواند موجب شکل‌گیری تبعیض و در نتیجه نقض ماده ۱۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر شود و در این مسیر به چارچوب حقوقی بین‌المللی درباره خشونت و تبعیض علیه زنان استناد جست (ECHR, 9 June 2009, paras. 84-85). وفق ماده ۱۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر با عنوان ممنوعیت تبعیض، «بهره‌مندی از حقوق و آزادی‌های مقرر در این کنوانسیون باید بدون تبعیض بر هر مبنایی همچون جنس، نژاد، رنگ پوست، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا دیگر عقاید، منشأ ملی یا اجتماعی، تعلق به اقلیتی ملی، دارایی، تولد یا دیگر وضعیت‌ها، تأمین شود» (CoE, 4 November 1950, art. 14).

۲. نقض اصل منع تبعیض از رهگذر خشونت علیه زنان

قصور دولت‌های عضو کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در عمل مطابق اصل مساعی مقتضی در ایفای تعهدات خویش وفق مواد ۲ و ۳، از سوی دیوان به عنوان نقض ماده ۱۴ کنوانسیون شناخته شده است. به باور دیوان، قصور دولت در حمایت از زنان در برابر خشونت، حق بانوان بر برخورداری از حمایت برابر از قانون را نقض و در نتیجه از ماده ۱۴ تخطی می‌کند (ECHR, 9 June 2009, paras. 190-191). براساس رویه دیوان، برای احراز نقض ماده ۱۴ کنوانسیون در رابطه با مواد ۲ و ۳، خواهان باید مدارک و مستندات ارائه دهد که حاکی از تبعیض‌آمیز بودن اقدام یا عملکرد دولت باشد (ECHR, 9 June 2009, para. 198; ECHR, 14 October 2010, paras. 94 & 104). در واقع، دیوان ترک فعل دولت دایر بر عدم حمایت از زنان در برابر خشونت را برای نقض ماده ۱۴ کافی ندانسته است. افزون‌براین، برای نقض ماده ۱۴ از نظر دیوان، خواهان باید نظام‌مند بودن قصور دولت در رابطه با عدم ایفای تعهدات خویش وفق مواد ۲ و ۳ را نیز اثبات کند. دیوان ابراز داشته است که خواهان باید بتواند نشان دهد که «اقدامات مقامات دولتی صرفاً قصور یا تأخیر در مقابله با خشونت علیه او نیست، بلکه چشم‌پوشی از آن به شمار می‌آید و بازتاب‌دهنده رویکردی تبعیض‌آمیز در قبال وی به‌عنوان یک زن است» (ECHR, 28 May 2013, para. 63; ECHR, 16 July 2013, para. 89).

بدیهی است که دیوان اروپایی حقوق بشر بدون مستندات کافی دایر بر وجود رویکرد و نگرش تبعیض‌آمیز در قبال خشونت علیه زنان در میان مقامات دولتی، نقض ماده ۱۴ را

احراز نمی‌کند. شکایتی که بر مبنای ماده مزبور به‌طور خاص در رابطه با مواد ۲ و ۳ اقامه شده است باید شامل گزارش‌های غیرقابل بحثی از تبعیض آمیز بودن رویکرد مقامات دولتی درباره مسئله خشونت علیه زنان و نظام‌مند بودن این رویکرد باشد تا دیوان رأی به نقض اصل ممنوعیت تبعیض در بهره‌مندی از حقوق و آزادی‌های مندرج در کنوانسیون و در اینجا حقوق و آزادی‌های مقرر در مواد دوگانه ۲ و ۳ بدهد. در عمل نیز کلیه خواهان‌هایی که شکایت آنها در زمینه نقض ماده ۱۴ به موفقیت انجامیده است، چنین مستنداتی را در قالب گزارش به دیوان ارائه کرده‌اند (ECHR, 16 July 2013, paras. 60-64; ECHR, 28 May 2013, paras. 89-90; ECHR, 28 January 2014, para. 62). افزون‌براین، تمامی پرونده‌هایی که در آنها دیوان به نقض ماده ۱۴ رأی داده، درباره خشونت خانگی بوده است. زمانی که نوبت به عدم تحقق اصل مساعی مقتضی از سوی دولت در مورد تجاوز به عنف و سایر اشکال خشونت جنسی علیه زنان به‌دست اشخاص خصوصی خارج از خانه می‌رسد، دیوان هیچگاه رویکردهای مربوط را تبعیض‌آمیز قلمداد نکرده و در نتیجه نقض ماده ۱۴ را محرز ندانسته است. نظر به اینکه انواع مختلف خشونت جنسی افزون بر فضای خصوصی در اماکن عمومی نیز دامن‌گیر بانوان است و ایشان را به‌شدت از خود متأثر می‌سازد، بی‌گمان اتخاذ چنین رویکردی از سوی دیوان اروپایی حقوق بشر نمی‌تواند به‌طور کامل از زنان در برابر خشونت حمایت کند. اهمیت این امر زمانی آشکارتر می‌شود که بدانیم وجود تبعیض مبتنی بر جنسیت علیه زنان در جوامع، اگر نگوئیم اصلی‌ترین دست کم یکی از اصلی‌ترین علل ارتکاب خشونت علیه آنان است؛ از این‌رو، رفع نگرش‌های تبعیض‌آمیز و محکومیت و تقبیح این رویکردها از سوی نهادهای برجسته قضایی در مورد مسائل حقوق بشری همچون دیوان اروپایی حقوق بشر و الزام دولت‌ها به مبارزه همه‌سویه با آنها از رهگذر اتخاذ اقدامات مختلف تقنینی و اجرایی و فرهنگی، یکی از بایسته‌های قطعی در کاهش خشونت علیه زنان و در نتیجه استحکام بنیاد خانواده و تحکیم امنیت اجتماعی است. به‌رغم کاستی‌های موجود در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، به نظر می‌رسد دادگاه‌های ایران می‌توانند به فراخور و با لحاظ اقتضائات فرهنگی و حقوقی کشور، این رویه را در آرای خویش به‌کار گیرند و قضات ایرانی که چند سالی است رویکردهای حقوق بشری را دنبال می‌کنند، قادرند با بهره‌گیری از

دستاوردهای دیوان اروپایی حقوق بشر و دیگر دادگاه‌ها و نهادهای حقوق بشری دربارهٔ مسائل مبتلابه‌ی همچون خشونت علیه زنان، نقش چشمگیری در ارتقای دانش عمومی در زمینهٔ حقوق بشر و کرامت بشری ایفا کنند و راه را برای پاسداشت هرچه بیشتر جایگاه زن در خانواده و جامعه هموار سازند.

یافته‌های پژوهش

افزون بر پروتکل‌های الحاقی به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و در کنار آنها، بی‌گمان یکی از عوامل پویایی این سند را می‌توان عملکرد متری و نقش برجستهٔ دیوان اروپایی حقوق بشر در تبیین و تفسیر مفاد و مقررات آن بر اساس اقتضائات روز دانست؛ از این رو، به‌رغم عدم درج مقرره‌ای ویژه در رابطه با مقوله‌ای حائز اهمیت و مبتلابه همچون خشونت علیه زنان در کنوانسیون مزبور، دیوان اروپایی حقوق بشر با استفاده از قدرت قضایی خود و با استناد بر مواد ۲ (حق حیات)، ۳ (منع شکنجه و هر گونه رفتار یا مجازات غیرانسانی یا تحقیرآمیز)، ۱۴ (منع تبعیض) و در پاره‌ای مواقع ۸ (حریم خصوصی) از آن سند، دولت‌هایی را که در بافت خشونت علیه زنان در زمینهٔ مواد مربوط، براساس اصل مساعی مقتضی عمل نکرده‌اند، مسئول شناخته و تعهداتی اعم از سلبی و ایجابی را بر ایشان بار کرده است. رویهٔ پر بار قضایی این نهاد حقوقی نامدار در جهان در زمینهٔ منع خشونت علیه زنان، که نگارندگان این نوشته به فراخور موضوع مقاله اهم آنها را پیگیری کرده‌اند، جدای از کاستی‌های موجود به صورت بالقوه می‌تواند منبع ارزشمندی برای مطالعهٔ دغدغه‌داران حوزهٔ محو خشونت علیه زنان و استفادهٔ مسئولان مربوط در این زمینه به شمار آید. ناگفته پیداست که این امر به معنای تأیید بی‌چون و چرای راهکارها و شیوه‌های دیوان و به‌کارگیری کامل آنها در عرصهٔ داخلی نیست، ولی به نظر می‌رسد با توجه به اشتراکات انسانی و تجارب مشترک بشری می‌توان با رعایت اصول و موازین دینی و ویژگی‌های فرهنگی و بومی، از آورده‌های دیگر مناطق جهان بهره گرفت. به نظر می‌رسد رویهٔ دیوان اروپایی حقوق بشر و استدلال‌های مطرح در آرای این دادگاه راجع به خشونت علیه زنان، با رعایت بایسته‌های فرهنگی و حقوقی، می‌تواند از سوی قضات ایرانی در دعاوی مرتبط با خشونت و سوءرفتار با بانوان

به‌ویژه در فضای خانه و خانواده بهره‌برداری شود و راه را برای طرح هرچه بیشتر مسائل حقوق بشری در فضای عمومی جامعه باز کند، گشایشی که به‌صورت بالقوه می‌تواند در توجه هرچه بیشتر به مسائل زنان در سیاست‌گذاری‌ها سودمند افتد و زمینه‌های تأمین امنیت بانوان را در جامعه و خانواده تقویت کند و مشکلات موجود را کاهش دهد. بی‌گمان یکی از شیوه‌های اثرگذاری بر فرهنگ جامعه و زدودن نگرش‌های نادرست نسبت به مسائل و ازجمله مسئله زنان و خشونت علیه ایشان، اهتمام نهادهای قضایی به امور مربوط و افزایش نگاه حقوق بشری در این مقوله است. این امر می‌تواند در درازمدت، بر رویکرد جامعه درباره خشونت علیه زنان اثر بگذارد و از نابرابری‌های ناروای مبتنی بر جنسیت و نگاه‌های تبعیض‌آمیز که از مهم‌ترین عوامل خشونت‌ورزی علیه زنان به شمار می‌روند، بکاهد و جهت‌یافته‌ها را جایگاه و مقام زن، به‌سان آیینة جمال آفریدگار بی‌همتا، بکوشد.

منابع

قرآن کریم

آگاه، حمید (۱۳۸۲). قرآن؛ حق حیات و چالش‌های موجود. *پژوهش‌های قرآنی*، ۹ (۳۵-۳۶)، ص ۱۶۰-۱۸۱.

انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: انتشارات سخن.

باقری، شهلا؛ و ملک‌شاه، آرزو (۱۳۹۰). *مطالعه تطبیقی حق حیات زن از دیدگاه اسلام و غرب (با تأکید بر اسناد بین‌المللی)*. *پژوهشنامه زنان*، ۲ (۴)، ص ۱-۲۲.

جعفری، محمدتقی (۱۳۷۰). *حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب؛ مقایسه و تطبیق دو نظام اسلام و غرب*. تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.

جهانگیری، سعید؛ و گروسی، ناصر (۱۳۹۸). *حقوق زنان در اسلام و کنوانسیون منع هرگونه تبعیض علیه زنان. فصلنامه راهبرد سیاسی*، ۳ (۸)، ص ۱-۲۲.

حر عاملی، محمد بن حسن (بی‌تا). *وسائل الشیعه*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

- رنجبریان، امیرحسین (۱۳۸۴). جایگاه قاعده منع شکنجه در حقوق بین‌الملل معاصر. *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۷۰، ص ۱۸۴-۱۴۷.
- _____ (۱۳۸۷). پویایی حقوق بین‌الملل و پایایی شکنجه. *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۳۸ (۱)، ص ۲۰۵-۲۴۸.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی جبعی عاملی (بی تا). *مسالك الافهام*. قم: دارالمهدی.
- عبداللهی، معاذ؛ و عبداللهی، جوانمیر (۱۳۹۳). *نسل‌زدایی فرهنگی*. تهران: مجد.
- عبدی، ایوب؛ و زمانی، سیدقاسم (۱۳۹۶). حاشیه صلاحیت دولت‌ها در آزادی دین در پرتو رویه دیوان اروپایی حقوق بشر. *پژوهش حقوق عمومی*، ۱۹ (۵۵)، ص ۸۲-۶۱.
- عظیم‌زاده، شادی (۱۳۸۴). پویایی جلوه‌های سیاست جنایی در حمایت از زنان بزه‌دیده خشونت. *مجله حقوقی دادگستری*، ۶۹ (۵۲-۵۳)، ص ۲۰۵-۲۵۲.
- قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۸۹ الف). *حقوق بشر در جهان معاصر (دفتر اول)*؛ درآمدی بر مباحث نظری: مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ سوم (دوم ناشر).
- _____ (۱۳۸۹ ب). *حقوق بشر در جهان معاصر (دفتر دوم)*؛ جستارهایی تحلیلی از حق‌ها و آزادی‌ها. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ دوم.
- قربان‌نیا، ناصر (۱۳۹۰). *حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
- کلینی، محمدبن یعقوب رازی (۱۳۸۸). *الکافی (علی‌اکبر غفاری، محقق)*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- معین، محمد (۱۳۸۱). *فرهنگ معین (دوره دو جلدی)*. تهران: آدنا، کتاب راه نو.
- مولاوردی، شهین (۱۳۸۵). *کالبدشکافی خشونت علیه زنان*. تهران: حقوقدان.

- Abdel-Monem, Tarik (2009). "Opuz v. Turkey: Europe's Landmark Judgement on Violence Against Women", *Human Rights Brief*, 17(1), p.1-5.
- Blaker Strand, Vibeke (2019). "Interpreting ECHR in Its Normative Environment: Interaction Between the ECHR, the UN Convention on

- the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women and the UN Convention on the Rights of the Child”, *International Journal of Human Rights*, 24(7), p.1-14.
- Bychawska-Siniarska, Dominika (July 2017). *Protecting the Right to Freedom of Expression under the European Convention on Human Rights: A Handbook for Legal Practitioners*, Strasburg: Council of Europe.
- CESCRs (22 May 2009). *General Comment No. 20: Non-Discrimination in Economic, Social and Cultural Rights (Art. 2, Para. 2 of the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights*, UN. Doc.E/C.12/GC/20.
- Council of Europe (4 November 1950). *Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms (as amended by Protocols Nos. 11 and 14 and supplemented by Protocols Nos. 1, 4, 6, 7, 12, 13 and 16)*.
- Council of Europe (11 May 2011). *Convention on Preventing and Combating Violence against Women and Domestic Violence (Istanbul Convention)*, Treaty Series - No. 210.
- Council of Europe (11 May 2011). *Explanatory Report to Convention on Preventing and Combating Violence against Women and Domestic Violence*, Treaty Series- No. 210, <https://rm.coe.int/16800d383a>.
- De Vido, Sara, “States’ Positive Obligations to Eradicate Domestic Violence” The Politics of Relevance in the Interpretation of the European Convention on Human Rights”, *ESIL Reflections*, 6(6), 1-11.
- ECHR (9 June 1998). *L.C.B. v. the United Kingdom*, Reports of Judgments and Decisions 1998-III.
- _____ (28 October 1998). *Osman v. the United Kingdom*, Reports of Judgments and Decisions 1998-VIII.
- _____ (10 May 2001). *Z and Others v. the United Kingdom*, No. 29392/95, ECHR 2001-V [GC].
- _____ (16 April 2002). *Ivison v the United Kingdom (dec.)*, No. 39030/97.
- _____ (26 November 2002). *E. and Others v. the United Kingdom*, No. 33218/96.
- _____ (4 December 2003). *M.C. v. Bulgaria*, No. 39272/98, ECHR 2003-XII.
- _____ (31 May 2007). *Kontrová v. Slovakia*, No. 7510/04.
- _____ (24 January 2008). *Maslova and Nalbandov v. Russia*, No. 839/02.

- _____ (12 June 2008). *Bevacqua and S. v. Bulgaria*, No. 71127/01
- _____ (15 January 2009). *Branko Tomašić and Others v Croatia*, No. 46598/06.
- _____ (9 June 2009). *Opuz v. Turkey*, No. 33401/02.
- _____ (14 October 2010). *A. v. Croatia*, No. 55164/08.
- _____ (30 November 2010). *Hajduová v. Slovakia*, No. 2660/03.
- _____ (27 September 2011). *M. and C. v. Romania*, No. 29032/04.
- _____ (20 March 2012). *C.A.S. and C.S. v. Romania*, No. 26692/05.
- _____ (24 April 2012). *Kaluczka v. Hungary*, No. 57693/10.
- _____ (15 May 2012). *I.G. v. Moldova*, No. 53519/07.
- _____ (31 July 2012). *M. and Others v. Italy and Bulgaria*, 40020/03.
- _____ (26 March 2013). *Valiulienė v. Lithuania*, No. 33234/07.
- _____ (28 May 2013). *Eremia v. the Republic of Moldova*, No. 3564/11.
- _____ (16 July 2013). *Mudric v. the Republic of Moldova*, No. 74839/10.
- _____ (23 January 2014). *W. v. Slovenia*, No. 24125/06.
- _____, *T.M. and C.M. v. the Republic of Moldova*, (28 January 2014), No. 26608/11.
- _____ (27 May 2014). *Rumor v. Italy*, No. 72964/10.
- _____ (15 January 2015). *M.A. v. Slovenia*, No. 3400/07.
- _____ (28 April 2015). *I.P. v. the Republic of Moldova*, No. 33708/12.
- _____ (28 May 2015). *Y. v. Slovenia*, No. 41107/10, ECHR.
- _____ (3 September 2015). *M. and M. v Croatia*, No. 10161/13, ECHR 2015.
- _____ (23 February 2016). *Civek v. Turkey*, No. 55354/11.
- _____ (22 March 2016). *M.G. v. Turkey*, No. 646/10.
- _____ (November 2020). *Factsheet-Domestic Violence*.
- Goldscheid, Julie & Liebowitz, J. Debra (2015). "Due Diligence and Gender Violence: Praising its Power and its Perils", *Cornell International Law Journal*, 48, p.301-345.
- Kabasakal, Tuba (Spring 2018). *Violence against Women in Turkey: An Analysis of Barriers to the Effective Implementation of International Commitments*, Thesis for the Master Degree in International Human Rights Law, Faculty of Law, Lund University.
- Stamatopoulou, Elsa (2007). *Cultural Rights in International Law: Article 27 and Beyond*, Leiden/Boston: Martinus Nijhoff Publishing.
- UN General Assembly (18 December 1979). *Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women*.

_____ (20 December 1993). *Declaration on the Elimination of Violence against Women (DEVAW)*.

UN Division for the Advancement of Women of the Department of Economic and Social Affairs (UNDAWDESA) (2010). *Handbook for Legislation on Violence against Women*. New York, UN Publications.

پی‌نوشت‌ها

أ. در مقدمه این کنوانسیون به نقش رویه‌روبه‌رشد دیوان اروپایی حقوق بشر در زمینه منع خشونت علیه زنان توجه شده است. افزون‌براین، در گزارش تبیینی شورای اروپا از کنوانسیون استانبول، به تعهدات ایجابی برخاسته از رویه قضایی دیوان و نقش آنها در روشن‌شدن این تعهدات و اقدامات لازم برای پیشگیری از خشونت علیه زنان در نظر انشاءکنندگان کنوانسیون، پرداخته شده و به برخی آراء دیوان مستقیم اشاره گردیده است (Council of Europe, 11 May 2011, paras. 29 & 49). دیوان نیز در آراء خود پس از اجرایی‌شدن کنوانسیون استانبول، به این کنوانسیون استناد جسته است (رک: De Vido, 2017, p.6-9; Blaker Strand, 2019, p.7).

ب. طبق ماده ۳۱ لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت، «هر کس مرتکب یکی از جرایم تمامیت جسمانی علیه زنی شود، به شرح زیر مجازات می‌گردد:

(الف). در صورتی که مرتکب قتل عمد شود و به هر علت قصاص نشود یا اجرای آن منتفی گردد، به حبس درجه چهار.

(ب). در صورتی که جنایت موجب فقدان یا نقصان دائمی یکی از حواس یا منافع، قطع، نقص یا از کارافتادگی دائمی عضو، زوال عقل، سقط جنین، بروز بیماری جسمی یا روانی صعب‌العلاج یا دائمی، لطمه دائمی به زیبایی یا ایراد جراحت در حد جایفه یا بالاتر باشد، به حبس درجه پنج.

(پ). در صورتی که جنایت موجب فقدان یا نقصان غیر دائم یکی از حواس یا منافع، نقصان عقل یا حافظه یا اختلال روانی، نقص یا از کارافتادگی غیردائم عضو، بروز بیماری جسمی یا روانی غیردائم، لطمه موقت به زیبایی یا ایراد جراحت از متلاحمه تا جایفه باشد، به حبس درجه شش.

(ت). در سایر آسیب‌های جسمی به حبس یا جزای نقدی درجه شش.

ث. در مواردی که رفتار مرتکب نه موجب آسیب و عیبی در بدن شود و نه اثری از خود در بدن برجای بگذارد، یکی از مجازات‌های درجه هفت».

ت. مستشاران شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان مازندران و از جمله قاضی حشمت رستمی درونکلا، ملقب به قاضی حقوق بشری در ایران، در دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۱۵۱۶۶۰۱۴۵۱ مورخ ۲۸ آبان ۱۳۹۸، افزون‌بر رد تجدیدنظرخواهی زوجی که به سبب ایراد ضرب‌وجرح عمدی محکوم به پرداخت دیه شده بود، عمل وی را علیه زوجه، نافی کرامت ذاتی زن و ناقض ماده ۱ اعلامیه ۱۹۹۳ م ملل متحد راجع به منع خشونت علیه زنان دانسته‌اند.

ث. وفق ماده ۴۳ لایحه تأمین امنیت زنان: «هرگاه کسی زنی را به جرمی که مستوجب حد است، اکراه نماید یا دیگری را به ارتکاب جرم حدی علیه زنی اکراه کند، در صورتی که مجازات قانونی آن جرم سلب حیات باشد، اکراه کننده به حبس درجه سه و در غیر این صورت به حبس درجه شش محکوم می‌شود». نیز طبق ماده ۴۴ این لایحه: «هرگاه کسی به عنف یا اکراه با زنی رابطه نامشروع مادون زنا برقرار کند، به شلاق تعزیری تا ۹۹ ضربه و محرومیت از حقوق اجتماعی درجه شش محکوم می‌شود».

ج. در ماده ۶۱ لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت، ذیل فصل جرائم علیه حقوق و آزادی‌های مشروع زن، یکی از شرایط محکومیت مرتکب جرم علیه زنان به بیش از میانگین حداقل، و حداکثر مجازات مقرر، ارتکاب جرم علیه «بانوان آسیب‌پذیر همانند بانوان زیر ۱۸ سال، باردار، بیمار، سالمند، کم‌توان ذهنی یا جسمی، بی‌خانمان و آواره» است.

ح. به دیگر سخن، دیوان در این زمینه به تعهدات افقی (horizontal obligations) و عمودی (vertical obligations) دولت‌ها اشاره می‌کند. تعهدات عمودی ناظر به عدم نقض حقوق بشر به دست مأموران و مقامات دولتی است و تعهدات افقی، به تعهدات دولت‌ها در پیشگیری از نقض حقوق بشر به دست اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی می‌پردازد.

خ. طبق ماده ۱۲ لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت، «دادستانی کل کشور برای تحقق اهداف این قانون مکلف است اقدامات زیر را انجام دهد: ۱. شناسایی و پیاده‌سازی راهکارهای تسهیل و تسریع فرآیندهای مرتبط با رسیدگی به پرونده‌های موضوع این قانون؛ ۲. نظارت و پیگیری نسبت به پرونده‌های موضوع این قانون که انجام تحقیقات مقدماتی آنها در حوزه‌های قضایی که بانوان دارای پایه قضایی وجود دارد، توسط آنان صورت پذیرد».